

حافظ

(۲)

اشتباهات کتابتی نسخه مستند را دیدیم . همانطور که قبلا گفتیم از نسخه‌ای که بدین ترتیب نوشته شده و با توجه به تاریخ تحریر آن که نشان میدهد قدیمیترین نسخه ایست که تا کنون بدست آمده است نتیجه میگیریم که کلمات و حروف ربط و اضافه آن، بسیار درخور توجه و دقت است و بیشک، در راه یافتن عین کلمات خواجه، و ادراک اراده و فکر او چراغی رخساست و چاپ و نشر نسخه خدمتی است به ادب زبانی ما با تطبیق این نسخه با سایر نسخه‌های دیوان عزیز معلوم میشود که کلمات و عباراتی درین نسخه هست که در هیچ نسخه دیگر ضبط نشده است. بعضی از آن، بر ضبط سایر نسخه‌ها ترجیح مسلم دارد مثل:

رواق منظر چشم من آستانه تست.

کرم نماو فرو دا، که خانه خانه تست.

که در سایر نسخه‌ها بجای کلمه (آستانه)، کلمه (آشیانه) ذکر شده است و بدیهی است که « آستانه » درست و « آشیانه » غلطست زیرا برای ورود به خانه‌ای ابتدا پای در آستانه میگذارند و خود این دعوت که « منظور » به چشم عاشق پای بگذارد و به خانه چشم او که گرمی ترین عضو پیکر است در آید با توجه به این نکته که طبیعت اشعه‌ای که تصویر را بر شبکیه چشم نقش می‌بندد نخست از آستانه چشم میگذرد، و توجه باین معنی که عاشق جز

به «منظور» به هیچ شخص و هیچ چیز دیگر نظری ندارد و بالملازمه جز نقش دوست نقشی در کار گاه چشمش تصویر نمی پذیرد، مثبت صحت کلمه است ولی یکی ازین ملایمات و تناسبات در کلمه (آشیانه) وجود ندارد حتی مفهوم کلمه «آشیانه» خالی از خستونت معنوی نیست.

بخصوص که حافظ ساختمان چشم و طرز تصویر گرفتن چشم را چندان که در آن روزگار معلوم بوده میدانسته و مکرر باین معانی اشاره فرموده است مثلا درین شعر:

جمال دختر رز نور چشم ماست مگر
که در نقاب زجاجی و پرده عنیبست

که با سخنی در حد اعجاز به مایع زجاجیه و عنیبه چشم و عمل آن در نقش تصویر اشاره کرده است یادش شعر:

دل سر پردهٔ محبت اوست
دیده آئینه دار طلعت اوست

یا در شعر:

جلوه گاه رخ او دیده من تنها نیست
ماه و خورشید همین آینه میگردانند

بهر حال تردیدی نمیتوان داشت که اصل کلمه، «آستانه» است و اگر این نسخه جز این کلمه، چیز نوی نداشت باز هم ارزش بی اندازه داشت چه، یافتن این کلمه در سخنان جانی بخش خواجه مثل کشف اقلیمی سر سبز و بیکرانست و ازینگونه کلمات حاکی معنی، وهم سلك سخنان خواجه، درین نسخه فراوانست که در مورد آن بحث خواهیم کرد.

اما بعضی دیگر از کلمات و عبارات این نسخه بنظر ترجیحی بر ضبط سایر نسخهها ندارد و گاهی ضبط سایر نسخهها بر آن ترجیح دارد.

مثل: بجز آن کمان ابرو نکشید دل به هیچم
که درون گوشه گیران ز جهان فراغ دارد

که در نسخه های دیگر چنین است:

سرما فرو نیاید به کمان ابروی کس

که درون گوشه گیران ز جهان فراغ دارد

مصحح محترم در رساله‌ای که اخیراً با عنوان «چند نکته در تصحیح دیوان حافظ» منتشر کرده‌اند، وجه ترجیح ثبت نسخه مورد گفتگوراجع باین شعر چنین نوشته‌اند:

«سر فرود آوردن به کمان یا به ابرو، کمان نمیکنم معنی درستی داشته باشد. مصراع اول این بیت در نسخه قدیمتر چنین است: بجز آن کمان ابرو نکشید دل به هیچم... و بنظر من این بهتر و زیباتر است» بنظر اینجانب شعر مستند ایشان ترجیحی ندارد.

بیان مطلب آنکه در مصراع مذکور، کلمه «دل» فاعل، و «نکشید» فعل متعدی، و حرف (م) متصل به کلمه «هیچ»، ضمیر مفعولی متصل است؛ بس، عبارت، «کمان ابرو» مفعولست و ناچار باید علامت مفعولی داشته باشد. اینک، اگر کلمات مصراع به سبک معمول بجای خود نوشته شود عبارت چنین میشود: «دل به هیچ چیز مرا نکشید بجز به آن کمان ابرو» ولی در نسخه قدیمی مذکور «کمان ابرو» بی علامت مفعولی ذکر شده است و آوردن (باء) مفعولی پیش از «کمان ابرو» نیز مصراع را بی وزن میکنند، چه، شعر بدین شکل در میآید: «بجز به آن کمان ابرو نکشید دل به هیچم» علاوه برین نقص، کلمات مصراع نیز هیچ تناسب لفظی و معنوی باهم ندارند و جای انکار نیست که همه اشعار خواجه لفظاً و معنأً باهم تناسب و بستگی تام و دقیق دارد و بمناسبت انس فراوان خواجه باقر آن کریم، سخنانش محکمت و متشابهات دارد و این معنی در محل خود توضیح خواهد شد.

عیب دیگر این مصراع، تناقض معنوی آن

با مصراع تالی شعرست زیرا در مصراع دوم گفته شده است «که درون گوشه گیزان ز جهان فراغ دارد» ناچار باید دل گوشه گیر از همه چیز جهان منجمله از «کمان ابروی یار» نیز فارغ باشد چه، ابروی منظور که در اینجا خود منظور است نیز جزء جهانست حال آنکه در مصراع اول گفته شده است که دل من از همه جهان مرا فقط بسوی کمان ابروی یار کشید یا به عبارت دیگر دل من به هیچ چیزی مرا جلب نکرد و به هیچ سو نراند مگر به آن کمان ابرو در صورتیکه در مصراع دوم میگوید دل گوشه گیران که من هم یکی از آنانم از همه جهان و آنچه در آنست منجمله از آن کمان ابرو ان صاحب جمالان فارغ الباست و خلاصه

دو مصراع باین شکل متناقض المعنی است ولی مصراعی که در نظر مصحح محترم مرجح نیست، هم جمله بندی آن درست است و هم بامصراع دوم متناسب المعنی است و هم معانی و کلماتش هماهنگ و موزونست باین توضیح که در آن شعر، (سرما) فاعل است و (فرو نیاید) فعل، و «کمان ابروی کس» مفعول، و علامت مفعولی (باء مکسور) نیز قبل از مفعول ذکر شده است.

کلمات و معانی آن نیز بستگی دقیق دارد، دوسر کمان فرود میآید یعنی به هم نزدیک میشود، صاحب نظران هم که در مقابل جمال سرفرود میآورند، کمائی شکل میشوند فرود آوردن طرفین کمان نتیجه قدرت دست و بازوست فرود آوردن سر در مقابل کمان ابرو نیز به نیروی جهال صورت می پذیرد، نیز فرود آمدن گوشه ابروان با جمله (سرما فرو نیاید)، تناسب دارد و مراعات نظیر بین کلمات (سر) و (ابرو) و تناسب عکس که بین «سر فرود آوردن» و «فراغ داشتن» موجود است و مساوی دانستن کمان ابروی زیباییان با همه جهان، تناسباتی است که درین مصراع وجود دارد. اما پاره ای از کلمات نسخه مستند در بیشتر نسخه های سابق منجمله در دیوانی از خواجه که بسال ۱۳۱۸ با تصحیح شاعر فاضل معاصر آقای حسین پژمان به چاپ رسیده است ضبط است این مصحح صاحب نظر وجه ترجیح بعضی از کلمات را نیز مدلل و روشن در ذیل اوراق دیوان توضیح داده اند مثلاً این شعر را:

معاشران گره از زلف یار باز کنید

شبى خوشست بدین وصلتش دراز کنید

بر (شبى خوشست بدین قصه اش دراز کنید) ترجیح داده در متن گذاشته اند و در توضیح آن نوشته اند که با قصه شب کوتاه میشود نه دراز ولی با وصل کردن شب به زلف باز شده یار، شب وصل و زمان یاد معشوقه درازتر میگردد ضمناً بدیهی است که ذکر کلمه (وصله) با حال وصل که (وصلت) میباشد و اتصال به (ش) ضمیر که در نسخه آقای پژمان آورده شده بر ذکر آن کلمه با حال وقف که در نسخه مستند نویسنده است برتری دارد اینک ضبط کلماتی را که در رساله (چند نکته در تصحیح دیوان حافظ) حسب شماره غزلهای چاپ علامه فقید قزوینی ذکر شده بالمقایسه با ضبط همان کلمات که در دیوان مصحح آقای پژمان است مینویسیم.

مصحح صاحب نظر دیوان آنچه را بهتر دانسته اند در متن آورده اند و

سایر ضبطها را نیز به عنوان نسخه بدل ذکر کرده اند و ما این معنی را باقید کلمه (متن) و (نسخه بدل) در مقابل کلمات و عبارات مذکور نشان می‌دهیم:

- غزل ۳۲ حیات دگر بجای وصال دگر (نسخه بدل)
 غزل ۳۴ بلبل سحر بجای بلبل صبا (نسخه بدل)
 غزل ۴۴ زعنقا بجای چو عنقا (متن)
 غزل ۵۷ رخ خرم بجای دل خرم (متن)
 غزل ۶۸ شد از شهر بجای برون رفت (نسخه بدل)
 در همان غزل به چه حیلت بجای به چه حالت (نسخه بدل)
 غزل ۷۳ نزنند بجای نزنند (متن)
 غزل ۷۴ «همه آنست» بجای «غرض اینست» (متن)
 غزل ۷۸ «بامدعی بگو» بجای «بامحتسب بگو» (متن)
 غزل ۸۸ «وزد» بجای «رود» (متن)
 غزل ۵۹ «نقش خال» بجای «لوح خال» (متن)
 غزل ۱۲۲ «نگه نداشت دل ما و جای رنجش نیست» نسخه بدل «چو گفتمش که دلم را نگاهدار بگفت»
 غزل ۵۶ «چه زیان» بجای «چه عجب» (متن)
 غزل ۱۵۸ «عین ولایت» بجای «عین عنایت» (متن)
 غزل ۱۵۹ «شایسته» بجای «مستوجب» (نسخه بدل)
 غزل ۱۷۳ «بگریم» بجای «بگویم» (متن)
 غزل ۱۷۴ «بخت خدا داد» بجای «لطف خدا داد» (متن)
 در همان غزل «سنگدل» بجای «ماهرخ» (نسخه بدل)
 در غزل ۱۸۴ «شکر آنرا» بجای «شکر ایزد» (متن)
 در غزل ۱۹۵ «به زیر» بجای «ز زیر» (متن)
 در همان غزل «سو گوارانند» بجای «بیقرارانند» (متن)
 « « « « بیقرارانند» بجای «سو گوارانند» (متن)
 در غزل ۲۰۵ «نهم» بجای «نهد» (متن)
 در غزل ۲۲۸ «لعل نگینم» بجای «نقش نگینم» (متن)
 در غزل ۲۳۲ «صحبت اغیار» بجای «صحبت اضداد» (نسخه بدل)

- در غزل ۲۴۴ «وصلت» بجای «قصه» (متن)
- در غزل ۲۸۷ «پیش چشم تو بمیرم» بجای «شکر چشم تو چگویم» (نسخه بدل)
- در غزل ۲۸۹ «رخ همه چو مهش» بجای «عذار چو مهش» (نسخه بدل)
- در همان غزل «صدف دیده» بجای «صدف سینه» (متن)
- در غزل ۲۹۶ «باده بخواه» بجای «باده بده» (متن)
- در غزل ۲۹۸ «تصور نیست» بجای «حکایتیست» (نسخه بدل)
- در غزل ۳۰۷ «میرسید» بجای «نیرسند» (متن)
- در غزل ۳۱۱ «شادی این غم» بجای «دولت این غم» (نسخه بدل)
- در همان غزل «که برو پاره» بجای «که برو وصله» (نسخه بدل)
- در غزل ۳۱۹
- «هیچ حافظ نکند در خم محراب فلک آن تنعم که من از دولت قرآن کردم»
 بجای «صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم»
 (نسخه بدل)
- در غزل ۳۴۸ «بند برقع بگفتا» بجای «بگشا بند قبا» (نسخه بدل)
- در غزل ۳۵۰ «مرا که از رزتم غاست ساز و برگ معاش»
 بجای «مرا که نیست ره و رسم لقمه پر هیزی» (نسخه بدل)
- «چرا مذمت» بجای «چرا ملامت» (نسخه بدل)
- در غزل ۳۵۱ «در کاربانگ بر بط» بجای «در کارچنگ و بر بط» (متن)
- در غزل ۳۵۳ «قصر خور» بجای «قصر و خور» (متن)
- در همان غزل «شیخم به طنز گفت» بجای «ناصح به طعن گفت» (نسخه بدل)
- در غزل ۳۶۳ «زلف را بشکست» بجای «عهد را بشکست» (نسخه بدل)
- در همان غزل «داستان در پرده میگویم ولی»
 بجای «دوستان در پرده میگویم سخن» (متن)
- در همان غزل «محتسب داند که حافظ می خورد»
 بجای «محتسب داند که حافظ عاشقست» (متن)
- در غزل ۳۷۶ «سخن پیر مغانست» بجای «سخن اهل دلست این» (متن)
- در غزل ۳۷۹ «مرید حلقه دردی کشان»
 بجای «مرید خرقه دردی کشان» (نسخه بدل)
- در غزل ۳۹۳ «راز پوشیدن» بجای «عیب پوشیدن» (متن)

- در غزل ۴۰۱ «بر غمم خندد چو شمع» بجای «بر غمم خندان شود» (نسخه بدل)
- در همان غزل «درس عشق» بجای «درس غم» (نسخه بدل)
- در غزل ۴۰۴ «درین نکته» بجای «درین کار» (نسخه بدل)
- در غزل ۴۰۵ «حق نعمت او» بجای «حق صحبت او» (نسخه بدل)
- در غزل ۴۰۷ «آنچنان رو شب رحلت چو مسیحا به فلک»
بجای «گر روی پاک و مجرد چو مسیحا به فلک» (نسخه بدل)
- در غزل ۴۰۸ «آفتاب حسن» بجای «پادشاه حسن» (متن)
- در غزل ۴۱۳ «شیطان غم» بجای «سلطان غم» (نسخه بدل)
- در همان غزل «سازم مجلس عشاق» بجای «سازم طرب عشاق» (متن)
- در غزل ۴۵۰ «ذوق حضور» بجای «نقد حضور» (متن)
- در غزل ۴۵۲ «مستی عشقند» بجای «هستی عشقند» (نسخه بدل)
- در غزل ۴۶۸ «تفقدی» بجای «عنایتی» (نسخه بدل)
- در غزل ۴۷۷ «دو یار نازک» نسخه بدل «دو یار زیرک» (نسخه بدل)
- در غزل ۴۸۲ «بازی چنین بدست» بجای «باز ظفر بدست» (نسخه بدل)
- در غزل ۴۸۳ «نه همت را امید سر بلندی نه دعوت را کلید اهنینی» (نسخه بدل)
بجای «نمی بینم نشاط عیش در کس نه درمان دلی نه درد دینی»
بطوریکه ازین مقایسه مشهودست اغلب عبارات و کلمات مذکور در
رساله مذکور در دیوان مصحح آقای پژمان نیز ضبط شده است اینک به ذکر جمله ها و
کلماتی که در نسخه مستند مذکور موجود است و جوهر جحان آن بحث میکنیم:

بقیه دارد

پرتال جامع علوم انسانی